



مدیر مسئول: بهاره هادی زاده  
سردبیر: فاطمه ابوالقاسمی

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شاهرود



گاهنامه سیاسی اجتماعی فرهنگی صدای نو  
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه

علوم پزشکی شاهرود

مدیر مسئول: بهاره هادی زاده

سردبیر: فاطمه ابوالقاسمی

ویراستار: مریم طباطبایی

طراح جلد: کیانا پیک

صفحه آرا: سید علی حسینی

هیئت تحریریه: فاطمه ابوالقاسمی، کیمیا جعفری،

نیما شاهین فرد، مریم طباطبایی، حسین قربانی،

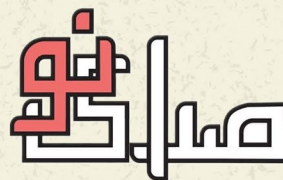
علی لطفی، نجمه محمدی، بهاره هادی زاده



@SEDAYE\_NOO\_ANJOMAN



@sedayenomag



## فهرست

- |    |                         |
|----|-------------------------|
| ۱  | سخن سردبیر              |
| ۲  | تحلیل ریشه ها و ماهیت   |
|    | بحران اوکراین           |
| ۴  | «جنگ چهره زنانه ندارد»  |
| ۶  | تاوان اعتماد به غرب     |
| ۸  | هدایت رسانه‌ای          |
| ۱۰ | قربانی جنگ              |
| ۱۲ | تصمیم بزرگ              |
| ۱۴ | حق ملت‌ها مقدم بر اراده |
|    | دولت‌ها                 |
| ۱۶ | خرس ارتدکس              |



## سخن سردبیر

تا زمانی که نبرد اندیشه‌ها وجود نداشته باشد؛ هیچ عامل اقتصادی یا سلطه‌گرایی به تنهایی نمی‌تواند آغازگر یک جنگ باشد.

الیگارشی که به معنای حکومت گروهی اندک بر کل جامعه است؛ شکل اصلی حکومت روسیه در دوران پسا شوروی بود.

اما بنیان اندیشه‌ی این الیگارشی‌های اطلاعاتی-نفتی که با نظام کمونیستی هم مخالف بودند چیزی نبود جز ناسیونالیسم روسی و احیای قدرت روسیه‌ی تزاری.

ناسیونالیست‌های روس خود را تافته‌ای جدابافته می‌دانند؛ نه اروپایی یا آسیایی. به عقیده‌ی آنان روسیه ارتدکس باید در مرکز جهان و سرزمین‌های آسیا و اروپا منطقه‌ی نفوذ آن باشند تا بتواند با آمریکا مقابله کند؛ تفکری که از آن به عنوان اوراسیانیسم یاد می‌شود.

این تفکر در ابتدا راهکاری بود جهت وحدت‌بخشیدن به روسیه‌ی پهن‌آور اما کم‌کم به یک ایده‌ی امپریالیستی-نژادپرستانه تبدیل شد.

الیگارشی‌ها پوتین را شخصیتی مناسب جهت اجرای آرمان‌های خود دیدند و یا حتی شاید چنین شخصیتی را ساختند.

ناسیونالیسم افراطی به همراه اوراسیانیسم چیزی است که دموکراسی را نزد پوتین و طرفدارانش بی‌معنا، غیرضروری و مخرب می‌سازد و حتی در جهت تقویت ارزش‌های ضددموکراتیک خود از کشورهای غیردموکراتیک و توتالیتار نیز حمایت می‌کند.

اما پوتین یک پدیده نیست که با رفتنش همه چیز اصلاح شود بلکه او میراث‌دار فرهنگ روسی است. فرهنگی که هم برای جهان غرب و هم برای دموکراسی به غایت خطرناک است.

فاطمه ابوالقاسمی



## تحلیل ریشه ها و ماهیت بحران اوکراین

مریم طباطبایی

علل حمله‌ی روسیه به اوکراین را می‌توان از چندین جنبه مورد بررسی قرار داد: یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه این است که قلمرو اوکراین از سال ۱۸۱۲ به عنوان یک منطقه امنیتی برای روسیه بوده است و پیوستنش به ناتو می‌تواند تهدیدی برای روسیه در مرزهای غربی به وجود آورد چراکه با پیوستن اوکراین به ناتو، میزبان موشک‌ها و نیروهای ناتو خواهد شد. خصوصاً که اوکراین دارای بزرگترین نیروگاه هسته‌ای اروپا، نیروگاه هسته‌ای زاپروژیاست. به همین علت روسیه به شدت مخالفت خود را با عضویت اوکراین در ناتو به ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است. فهرست خواسته‌های روسیه توقف هرگونه رزمایش نظامی ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه و همچنین خروج ناتو از اروپای شرقی را شامل می‌شود. همچنین روسیه به دنبال تضمین‌های حقوقی است که سیستم‌های تسلیحاتی در مجاورت خاک روسیه مستقر نشوند.

مورد بعدی این است که ولادیمیر پوتین فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان بزرگترین فاتحه ژئوپلیتیک قرن توصیف کرده است. روسیه از جداشدن جمهوری‌های سابق از مسکو خوشحال نیست. این کشورها دارای میلیون‌ها نفر از مردم روس‌زبان هستند که در اوکراین، لیتوانی و قزاقستان تحت کنترل دولت‌های غیرروسی قرار دارند. همچنین پوتین به

دنبال احیای عظمت سابق اتحاد جماهیر شوروی است پس طبیعی است که توجه ویژه‌ای به همسایگان خود داشته باشد و سعی کند که در این کشورها نفوذ کند. یک سوم جمعیت اوکراین که عمدتاً در مناطق شرقی این کشور در مرز با روسیه حضور دارند به زبان روسی تکلم می‌کنند. بخش دیگری از کلونی‌های ساکن در بخش غربی و شمالی این کشور نیز به طور گسترده به زبان روسی صحبت می‌کنند؛ بنابراین قابل توجه است که نسبت به روسیه‌ی دارای پیشینه و قدمت، احساس تعلق بیشتری به اوکراین جوان داشته باشند و در مقاومت سست شوند.

روسیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی کشورهای بالتیک را از دست داده است. همچنین نفوذش به سراسر شرق اروپا نسبت به زمانی که مسکو قدرت پیشرو در این منطقه بوده به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. به همین دلیل نمی‌تواند بپذیرد که اوکراین را هم به غرب واگذار کند.

همچنین اوکراین که در امتداد مرز غربی روسیه قرار دارد، پل ارتباطی روسیه و اروپا محسوب می‌شود. در طول جنگ جهانی دوم سرزمین اوکراین در تحولات این جنگ و شکست آلمان موثر بوده است زیرا آلمانی‌ها مجبور بودند بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر را از اوکراین عبور کنند تا به مسکو برسند. اگر اوکراین در دست ناتو باشد این فاصله به ۴۰۰ کیلومتر کاهش پیدا می‌کند.



این حساسیت مسکو نسبت به سایر همسایگانش نیز وجود دارد و اعلام کرده است در صورتی که سوئد و فنلاند تصمیم به پیوستن به ناتو را داشته باشند به این اقدام آن‌ها پاسخ نظامی خواهد داد. همچنین بنا به گفته دبیرکل ناتو، روسیه در نمایش‌های نظامی، جنگی شبیه‌سازی شده علیه سوئد انجام داده است.

به علاوه فدراسیون روسیه بخش مهمی از نیاز انرژی اتحادیه اروپا را تأمین می‌کند. در سال‌های اخیر این اتحادیه برای تأمین انرژی مورد نیاز خود توجه ویژه‌ای به انرژی حوزه دریای خزر داشته است. نمود این توجه را می‌توان در امضای توافقنامه احداث خط لوله نابوکو در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹ در آنکارا مشاهده کرد. پس چه اقدامی بهتر از حذف اوکراین و داشتن ارتباط مستقیم با اروپا؟





## «جنگ چهره زنانه ندارد»

کیمیا جعفری

«ما بین بیشه‌های وحشی قایم شده بودیم. باتلاق‌ها ما رو نجات می‌دادن، دشمن وارد باتلاق نمی‌شد... یه بی‌سیم‌چی زن با ما بود، اخیراً زایمان کرده بود. کودک گرسنه بود... اما مادر خودش هم گرسنه بود، شیر نبود و نوزاد گریه می‌کرد، دشمن نزدیک بود، با سگ‌ها... اگه سگ‌ها صدایی می‌شنیدن همه‌مون می‌مردیم، گروه‌مون حدود سی نفر بود... مادر خودش قضیه رو حدس زد، قنداق نوزاد رو توی آب فرو برد و مدت زیادی همون‌جا ننگه داشت... نوزاد دیگه گریه نمی‌کرد... نه می‌تونستیم تو چشمای مادر نگاه کنیم، نه تو چشمای همدیگه...»

آنچه که خواندید سطرهایی از کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد» اثر سوتلانا آلکسیویچ (زاده ۱۹۴۸، بلاروس) (ترجمه‌ی عبدالمجید احمدی، نشر چشمه) است.

این کتاب مستندی خواندنی‌ست که شامل مجموعه مصاحبه‌های نویسنده با صدها نفر از زنان روسی بازگشته و بازمانده از جنگ جهانی دوم می‌باشد.

وی تدوین این کتاب را اواخر دهه ۷۰ میلادی آغاز کرد و موفق شد پس از جمع‌آوری گزیده‌ای از مصاحبه‌های خود با بیش از ۲۰۰ زن روسی طی ۷ سال، آن را تکمیل نماید. هرچند که در آن زمان مجوز انتشار کامل آن را نگرفت چرا که دولت روسیه این اثر را ضدجنگ نامید و معتقد بود که نویسنده قصد سیاه‌نمایی داشته است. بنابراین آلکسیویچ توانست در سال ۱۹۸۸

تنها یک چهارم آن را منتشر کند. اما سرانجام پس از سال‌ها انتظار موفق شد نسخه کامل و بدون سانسور آن را منتشر کرده و نوبل ادبی ۲۰۱۵ را از آن خود کند.

این کتاب برخلاف سایر آثار جنگی، به هیچ عنوان تلاش برای تقدیس جنگ و قهرمان‌سازی نمی‌کند بلکه بر آن است که با تمرکز بر آلام روحی و مصائب ناشی از جنگ، چهره سیاه آن را عیان سازد.

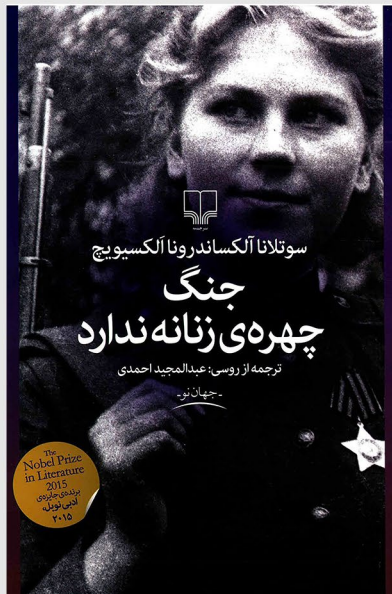
نکته دیگری که باعث تمایز این اثر شده، جزئیات زنانه‌ای‌ست که در خاطرات سیاه میلیون‌ها زن ارتش سرخ شوروی، مدفون شده و حالا برای اولین بار بازگو شده، ناله‌هایی از دل مردم کوچه و بازار که هرگز شنیده نشده است.

صدای دختران نوجوانی که رویاهای سپید خود را زیر پوتین‌های سنگین و خاک آلود لگد کردند و صدای زنانی که بالاچار خردسالان خود را به کودکان بزرگ‌تر سپرده و راهی میدان سرخ و خونین جنگ شدند.

«جنگ چهره زنانه ندارد» تصویری حقیقی از جنگ ارائه می‌دهد، وحشت، خون، صدای شکسته شدن استخوان‌ها، صدای فریاد سربازان، صدای نفس‌های مفلوک تک تیرانداز.

جدال کشنده برای زنده ماندن، و بارها از خود پرسیدن که آیا می‌توانم یک بار دیگر عزیزانم را ببینم و در آغوش بکشم؟ تلاش برای نشمردن تیرهایی که شلیک شدند و بدن‌هایی که بی‌جان بر زمین افتادند. تلاش برای فراموش کردن





کتاب جنگ چهره‌ی زنانه ندارد  
 نویسنده: سوتلانا آلكسيويچ  
 مترجم: عبدالمجید احمدی  
 انتشارات: چشمه

با کلیک روی لینک زیر می توانید کتاب  
 را در فیدیبو مطالعه کنید.

[fidibo.com](http://fidibo.com)

جنازه‌هایی که سوزانده شدند و لاشه‌هایی که  
 درون گورهای دسته جمعی مدفون شدند.  
 خواندن این اثر بی‌شک ذهن شما را درگیر خود  
 خواهد کرد؛ چرا که روایاتی‌ست از مادران  
 معمولی، دختران معمولی، زنان معمولی.  
 کسانی که فرق زیادی با ما نداشته‌اند. تنها قربانی  
 ولع مردانی بودند که جنگ برایشان تنها یک  
 کلمه بود.



## «تاوان اعتماد به غرب»

نجمه محمدی

چگونه کشوری که زمانی سومین قدرت هسته‌ای بوده در حال حاضر در گیر بحران جدی شده است؟

الکسی گونچارنکو، عضو فراکسیون "همبستگی اروپایی" در پارلمان اوکراین ضمن گفتگو با شبکه "FOX NEWS" آمریکا عنوان کرد: «اوکراین تنها کشوری در تاریخ بشر است که تسلیحات هسته‌ای خود را با تضمین آمریکا، انگلیس و فدراسیون روسیه واگذار کرد در حالی که در سال ۱۹۹۴ سومین قدرت هسته‌ای جهان بود. حالا که بمباران و کشته می‌شویم این تضامین کجا هستند؟»

جریان غرب‌گرا و ناتوگرای اوکراین تصور می‌کردند اگر تنش در روابط با روسیه به بحران کشیده شود از حمایت‌های آمریکا و ناتو برخوردار می‌شوند که در این خصوص ضمانت‌هایی گرفته بودند.

سال ۱۹۹۴ بر سر انتقال موشک‌های اتمی که از دوران اتحاد شوروی بر جای مانده بود در اوکراین توافقی به نام توافقنامه «بوداپست» صورت گرفت و اوکراین موافقت کرد که با تکیه بر غرب و آمریکا، موشک‌های اتمی و زرادخانه‌های خود را به فدراسیون روسیه منتقل کند و سه کشور روسیه، آمریکا و بریتانیا هم امنیت تمامیت ارضی اوکراین را تضمین کنند. آمریکا، حامی اصلی دولت اوکراین، بارها بر حمایت از این کشور در برابر روسیه تاکید کرده است. در همین راستا یک کشتی باری آمریکا

روز ششم فروردین ماه سال جاری با ۳۵۰ تن تجهیزات نظامی و خودروهای زرهی برای نیروهای مسلح اوکراین، در شهر بندری «اودیسه» پهلو گرفت.

«دیمیتری پسکوف» روز پنجشنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران کرملین درباره اظهارات ارتش اوکراین مبنی بر تجمع نیروهای روسی در مرز مشترک تصریح کرد: حرکت نیروهای روس در سراسر خاک روسیه نباید سایر کشورها را آزار دهد زیرا آن‌ها به هیچ وجه کشوری را تهدید نمی‌کنند. فدراسیون روسیه اختیار دارد نیروهای مسلح خود را در داخل خاکش حرکت دهد، این نباید کسی را آزار دهد و خطری کسی را تهدید نمی‌کند.

اما چه شد؟

جنگ اوکراین در ساعت ۵:۵۵ صبح پنج شنبه به وقت مسکو با سخنرانی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه مبنی بر اعلام آغاز «عملیات نظامی» در اوکراین وارد مرحله جدیدی شد و ناگهان صدها موشک از نقاط مرزی روسیه، پایگاه‌های نظامی سراسر اوکراین را هدف گرفتند. در میانه‌ی جنگ، ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، خطاب به مردم کشورش گفت: «امروز صبح ما به تنهایی از کشور خود دفاع می‌کنیم و مثل دیروز، قدرتمندترین نیروهای جهان از دور نظاره‌گر هستند.»



شده که حمله‌ی نظامی روسیه را در پی داشته است، و از سوی دیگر کمکی از غرب دریافت نمی‌کند و در صورت تداوم جنگ جز ویرانی و کشتارهای غرب اوکراین نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت.

در بحران فعلی اوکراین و روسیه، آنچه تاکنون مشخص شده این است که حمایت جهان غرب از اوکراین در حد اعمال تحریم‌های جدید، گوناگون و گسترده علیه روسیه باقی خواهد ماند و غرب به رهبری آمریکا هرگز به خاطر اوکراین، اقدام به برخورد نظامی با روسیه نخواهد کرد؛ زیرا هرگونه درگیری نظامی بین روسیه و جهان غرب به جنگ جهانی سوم و جنگی با سلاح‌های اتمی تبدیل خواهد شد.

زلنسکی در بخشی از سخنانش نیز گفته است: «امروز از ۲۷ رهبر اروپایی پرسیدم که آیا اوکراین به ناتو خواهد پیوست یا خیر. همه می‌ترسند، جواب نمی‌دهند.» او که در تمام روزهای گذشته دلگرم به حمایت‌های کشورهای غربی و اعضای ناتو بود، این چنین تنهایی خود را پیش مردمش فریاد می‌زد. اوکراین در حالی از کسانی که او را به آغوش جنگ رها کردند، کمک خواست که دیگر گوش شنوایی برای این درخواست نبود.

رئیس جمهور روسیه با تأکید بر این که کی‌یف وعده‌های خود در پیمان مینسک زیر پا گذاشته، اعلام کرد این جنگ نیست و روسیه تنها به منظور حمایت از ساکنان شرق اوکراین که اغلب روس‌تبار هستند، وارد عمل شده است.

اما غرب، روسیه را متهم به آغاز جنگ علیه اوکراین کرده است و سند آن این است که ارتش روسیه در نخستین ساعات دومین روز از عملیات خود در اوکراین در آستانه دروازه‌های کی‌یف، پایتخت این کشور، قرار گرفت و فرودگاه بزرگ این شهر را تسخیر کرد. روسیه با این حال اعلام کرده همچنان به دیپلماسی اعتقاد دارد و با شروطی حاضر است پای میز مذاکره با اوکراین بنشیند. به گفته رئیس جمهور اوکراین ۱۳۷ اوکراینی شامل نظامی و غیرنظامی در همان روزهای اول کشته شده‌اند.

حالا که روسیه به اوکراین حمله کرده، دو کشور آمریکا و بریتانیا اعلام کرده‌اند هیچ سربازی به اوکراین برای جنگ با روس‌ها اعزام نمی‌کنند و کمک‌هایی که غرب انجام می‌دهد صرفاً کمک‌های مالی محدود و تسلیحاتی است که اوکراین نمی‌تواند توازن نظامی را بین اوکراین و روسیه برهم بزند.

اکنون اوکراین در بحرانی بزرگ قرار دارد. از طرفی به دلیل هم‌سویی با ناتو باعث خشم مسکو



## «هدایت رسانه‌ای»

علی لطفی

همان شب خبرها می‌گفتند که از جای جای جهان افرادی برای جنگ مقابل روسیه به استخدام دولت اوکراین درمی‌آیند! یا روزشمار جنگ که روسیه چقدر مانده تا «کی‌یف» را به تصرف درآورد. برخی رسانه‌ها نرسیدن روسیه به کی‌یف را نشانه‌ی «شکستی زودهنگام» برای مسکو برمی‌شماردند و از طرفی پوتین در مصاحبه‌ای اعلام کرد که «همه چیز طبق برنامه پیش می‌رود!». چنان که روزی نیست کسی از دیگری نپرسد که آیا کی‌یف سقوط کرد؟

ضد و نقیض بودن اخبار را که کنار بگذاریم، «هدایت رسانه‌ای» نیز در این چندگاه چشمگیر بوده است. همان جست و جویی که در ابتدا بیان شد، نتیجه اش می‌شود اخبار دریافتی از رسانه‌هایی که سخنگوی جهان غرب هستند (BBC، VOA، Euronews و ...) یا وابسته به غرب (رادیوفرادا، Independent persian و ...) که از طرف اوکراین سخن می‌گویند یا همه چیز را به زیان روسیه ارزیابی می‌کنند. پیشنهاد آتش بس روسیه از طرف اوکراین در این رسانه‌ها غیراخلاقی بیان می‌شود یا ضرر اقتصادی روسیه و تحریم‌های علیه آن ناشی از جنگ روز به روز تخمین زده می‌شود. از طرفی رسانه‌های روسی از پیش‌تر سانسور شده‌اند (راشاتودی پیش از آغاز جنگ و اسپوتنیک اندکی پس از جنگ) و تنها سخنگوی دولت روسیه یا پوتین می‌تواند در مصاحبه‌هایی روند جنگ را از طرف روسیه بیان دارد. رسانه‌های درون کشور نیز بیشتر به

این روزها تنها کافی است واژه‌هایی چون «اوکراین»، «روسیه»، «پوتین» و... را جست و جو کنیم. اخبار لحظه به لحظه‌ی جنگ در سرخط همه‌ی رسانه‌ها قرار دارد. شاید تا چندی پیش که هنوز جنگ روسیه-اوکراین آغاز نشده بود یا دست کم پیش از ماجرای «کودتا در اوکراین» و پیوستن کریمه به روسیه، کمتر کسی از مردم عادی چیزی از اوکراین می‌دانست و اوکراین تا این اندازه مهم نبود. اخبار جنگ در هر نقطه از این دنیا جالب و قابل توجه است و چیزی است که رسانه‌ها نمی‌توانند به این آسانی از آن چشم‌پوشند؛ چه امروز و در سال‌های آغازین هزاره‌ی جدید، چه جنگی میان «ماد» و «آشور» در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد. جنگ‌ها چنان بر سرنوشت مردم اثرگذار هستند که تا سال‌ها و یا حتی سده‌ها بعد می‌توان آثار آن‌ها را یافت. (برای نمونه داغ سرزمین‌های شمالی ارس یا سرچشمه‌ی هیرمند بر دل مردمان این سرزمین باقی است).

جدا از این که حق با کدام طرف است، فضای رسانه‌ای جنگ اوکراین انسان را به اندیشه و می‌دارد. چند روز پیش از کسی شنیدم که به همکار خود می‌گفت زنان اوکراینی نیز به نبرد با روسیه رفته‌اند! طرف مقابل شگفت‌زده و با هیجان پرسید: «جَدّی؟ اون‌ها که دارند از اوکراین خارج میشن؟!»

- نه. بچه‌هاشون رو میذارن جای دیگه، خودشون دوباره برمی‌گردند....  
- چه جالب. آفرین واقعا....



برای بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران روشن نشده و هر از گاهی این ماجرا پررنگ می‌گردد. تنها چیزی که در این میان گم می‌شود، «حقیقت» یا بهتر بگوییم «واقعیت» است. هیچ وقت مشخص نمی‌شود که در این جنگ‌ها «واقعاً چه رخ داده است؟» یا مهم تر از آن «حق با کدام طرف بوده؟» و تنها فضایی ابری از آن بر جای می‌ماند. روشن است که طرف برنده همان است که در جنگ رسانه‌ای پیروز می‌شود، می‌تواند افکار را هدایت کند و پس از آن تاریخ را آن طور که می‌خواهد می‌نویسد.

تحلیل اخبار دریافتی از سوی رسانه‌های غالب می‌پردازند و این میان مشخص نیست که در صحنه‌ی نبرد چه می‌گذرد.

این دقیقاً همان سناریویی است که برای هر ماجرا - چه مهم و چه کم اهمیت - رخ می‌دهد. تنها یک دم به این بیاندیشیم که چگونه است که تاریخ اروپا یا حداقل آلمان با این همه فراز و فرود، از جنگ جهانی دوم به بعد اهمیت می‌یابد و ماجرای به بزرگی هولوکاست - سوای واقعی بودن یا نبودن آن - هیچ‌گاه به دقت بررسی نمی‌شود. هنوز علت جنگ پس از فتح خرمشهر





## «قربانی جنگ»

بهاره هادی زاده

فارغ از هر گرایشی شنیدن خبر جنگ و خونریزی، برای انسانی که عادت به آرمان آرامش، امنیت و صلح دارد، خیلی تکان دهنده است. بعد از چند جنگی که برای جهان ثمره‌ی قابل توجهی نداشت، صلح به یکی از شعارها و اهداف جوامع بین‌المللی تبدیل شد. مذاکرات هر چه بیشتر جای میدان‌های نبرد را می‌گرفتند و روش‌های سرد جنگ بر روش‌های مسلحانه آن ارجح شدند.

استدلال‌های زیادی در رد خشونت و افراطی‌گری و یا لزوم رسیدن به صلح فراگیر ارائه شد. از جمله آسیب به زیر ساخت‌ها، آسیب به غیر نظامیان، هزینه زیاد و صرفه کم اقتصادی. بعضی قوانین هم برای کاهش تلفات و پیامدهای انسانی جنگ‌ها به معاهده‌ها اضافه شد؛ مثل منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، منع سوءاستفاده از محیط زیست در جنگ‌ها، به رسمیت شناختن نیروهای داوطلب و بی‌طرف (صلیب سرخ، هلال احمر، سازمان پزشکان بدون مرز و...) برای رسیدگی به مجروحان و آسیب‌دیدگان از جنگ و...

جنگ اخیر روسیه و اوکراین ثابت کرد که هنوز این استدلال‌ها و قوانین برای متوقف کردن زیاده‌خواهی‌های یک قدرت نظامی کافی نیست. مذاکره، توافق و معاهده خوب هست، شاید از یکسری برخوردها جلوگیری کند اما هنوز هم جنگ گزینه‌ای مطرح برای کشورهاست.

بازگشت مجدد این تفکر به ذهن جوامع که «هر کشوری که زور داشته باشد، می‌تواند زور بگوید»، خطراتی جدی را مطرح می‌کند. خطراتی مثل افزایش بودجه نظامی در برنامه اقتصادی کشورها که به معنای کاهش بودجه آموزش و سلامت است. برپایی بیشتر کارخانه‌های اسلحه‌سازی یعنی اختصاص نیروی کار به بخشی از تولید که فقر را کم نمی‌کند، کیفیت زندگی را بهبود نمی‌دهد و سرانه تولید را افزایش نمی‌دهد.

اما از همه‌ی این‌ها گذشته، پیامدهای اصلی جنگ و خشونت نه در خود میدان نبرد، نه در صحنه‌ی اقتصاد که در پشت صحنه و در دل‌ها و ذهن‌ها رخ می‌دهد.

آن لحظه که مجبور به انتخاب بین «زندگی انسان‌ها» و «آرمان‌های انسانی» می‌شویم. آن لحظه که مردم کشوری غرور و عزت ملی خود را در خطر می‌بینند؛ این جاست که انتخاب بین امید رسیدن به آینده‌ای ایده‌آل و نابودی این امید است؛ انتخاب‌هایی دشوار که تاریخ آن را روایت می‌کند. می‌نویسند مردمی با عزت کشته شدند، اما زیر پرچم کشوری دیگر نرفتند؛ یا می‌نویسند مردمی ترسیدند و تسلیم قلدری‌های یک قدرت نظامی شدند.

بزرگ‌ترین قربانیان جنگ فقط و فقط «انسان‌ها» هستند؛ چه جان خود را از دست بدهند، چه کشور خود را و چه آرمان خود را. دولت‌هایی که ماشه‌ی جنگ را می‌فشارند، دیر یا زود



استقلال، عزت و مبارزه و یا ذلت و تسلیم هستند. ولی عواقب این انتخاب فقط برای خود اوکراین نیست. کشورهای زیادی در دنیا با اوکراین هم‌درد هستند و مقاومت اوکراین می‌تواند بارقه‌ی امید، غرور و عزت برای آن‌ها هم باشد؛ از طرفی به کاهش قدرت کشورهای نظامی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی برای ترویج صلح می‌انجامد. در طرف دیگر ماجرا، تسلیم شدن و یا شکست خوردن اوکراین می‌تواند به معنای افزایش اعمال قدرت به وسیله‌ی نظامی‌گری و ناامیدی محض از رسیدن به دنیایی باشد که در آن حقوق کشورها محترم شمرده می‌شود، فارغ از تعداد اسلحه‌ها و حجم مهمات آن‌ها.

می‌روند. از آن‌ها اسمی در تاریخ می‌ماند، آمار کشته‌ها و نهایتاً هزینه‌ها؛ همین. اما آن‌چه می‌ماند، مردم هستند که بار سنگین جنگ را تا نسل‌ها بر دوش می‌کشند. کشوری تا نسل‌ها جنگ‌طلب، زیاده‌خواه و گوش به فرمان یک دیکتاتور ترسیم می‌شود و کشوری آزادی‌خواه و عزت‌طلب. اوکراین اگر تا امروز کشوری در اروپا بود، امروز نمادی از یک جامعه انسانی است که تلاش کرد آرمانش را محقق کند و به عنوان یک کشور مستقل از حق استقلال خود استفاده کند. اما این موضوع، به نفع قدرت نظامی و اقتصادی منطقه که دست بر قضا بسیار منفعت طلب هم هست، نبود. حالا مردم اوکراین محکوم به انتخاب بین





## تصمیم بزرگ

فاطمه ابوالقاسمی

در اوکراین عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف تحویل سلاح‌ها به روسیه بودند. مخالفین معتقد بودند تحویل سلاح‌ها به روسیه به معنای پذیرش مشروعیت ادعای روسیه مبنی بر مالکیت بر سلاح‌ها است.

اوکراین سه راه پیش رو داشت:

(۱) خود را جانشین شوروی و سلاح‌ها را از آن خود بداند و در نتیجه با روسیه وارد جنگ شود.  
(۲) عضو NPT شود و سلاح‌ها را تحویل روسیه دهد.

(۳) خود را جانشین شوروی نداند ولی سلاح‌ها را نگه دارد. و در نتیجه تحریم‌های شدید آمریکایی را به جان بخرد.

اما مشکل دیگر این تسلیحات اتمی این بود که مرکز کنترل و نگهداری از آنان در مسکو و تحت دخالت آنان بود اما اوکراین تمایل به استقلال داشت و این مسئله را قابل پذیرش نمی‌دانست.

به علاوه روس‌ها موشک‌های کوتاه‌برد اوکراین را غیرفعال کرده بودند و آن‌ها فقط موشک‌هایی با برد ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ کیلومتر در اختیار داشتند و این یک تهدید بزرگ برای آمریکا و نه برای روسیه حساب می‌شد.

همچنین فاجعه چرنوبیل به تازگی و در سال ۱۹۸۶ رخ داده بود و هنوز داغ آن برای مردم تازه بود.

پس از حمله‌ی اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی طی جنگ جهانی دوم، ترس از تکرار آن موجب شد «تب هسته‌ای» به عنوان یک عامل بازدارنده در کشورها بالا بگیرد. این تب کشورهای قدرتمند را به وحشت انداخت و تلاش‌های زیادی در جهت خروج از آن انجام دادند. از جمله آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ در سازمان ملل سخنرانی تحت عنوان «اتم برای صلح» با هدف تبلیغ سودمند بودن انرژی اتمی و رفع نگرانی مردم از جنبه‌های نظامی و مرگبار آن ایراد کرد.

در پی این تلاش‌ها، در سال ۱۹۵۷، سازمان انرژی اتمی با هدف توسعه صلح‌آمیز انرژی اتمی و جلوگیری از رشد تسلیحات آن تاسیس شد. سپس پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) تهیه شد و اکثر کشورها به آن پیوستند. بر اساس این پیمان کشورها به دو گروه دارای سلاح هسته‌ای (آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه) و فاقد آن تقسیم شدند.

اما پس از سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱، بدیهتا روسیه به عنوان جانشین آن شناخته می‌شد اما درباره سلاح‌های هسته‌ای وضعیت به این روشنی نبود. ذخایر هسته‌ای شوروی در روسیه، اوکراین، بلاروس و قزاقستان بود. بر اساس پیمان NPT شوروی باید کشور جایگزین خود را در این معاهده مشخص می‌کرد. پس تقابل بین اوکراین و روسیه بر سر مالکیت هسته‌ای بالا گرفت.



در نهایت اوکراین در ۵ دسامبر ۱۹۹۴ و در تفاهم‌نامه بوداپست سلاح‌های هسته‌ای خود را در ازای غرامت مالی و تضمین‌های امنیتی تحویل داد. و با اینکار توانست استقلال خود را بخرد و به اقتصاد غرب بپیوندد، چرا که این سلاح‌ها برای او نه یک امتیاز که یک تهدید جدی محسوب می‌شدند.

حال اگر اوکراین همه‌ی این مراحل را پشت سر می‌گذاشت، تحریم‌های کمرشکن آمریکا او را از پا نمی‌انداخت و مورد حمله‌ی آمریکا، چین و روسیه قرار نمی‌گرفت باز هم هزینه‌ی نگهداری این سلاح‌ها برای این کشور تازه استقلال یافته به هر قیمتی مقدور نبود.





## «حق ملت‌ها مقدم بر اراده‌ی دولت‌ها»

نیما شاهین فرد

بعد از فراز و فرودهای فراوان بین فدراسیون روسیه و دولت‌های مستقر در کی‌یف در طول این دو دهه (اعم از غربگرا یا طرفدار روسیه) نهایتاً در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ ارتش روسیه تجاوزی همه‌جانبه را به خاک اوکراین شروع کرد. در ماه‌های اخیر اگرچه شواهد مبنی بر عزم روسیه برای حمله به اوکراین غیرقابل چشم‌پوشی می‌نمود اما برای افکار عمومی و بسیاری از تحلیل‌گران چنین اقدامی آن‌چنان دور از ذهن به نظر می‌رسید که شروع جنگ، جهان را در شوک فروبرد.

در باب علل این جنگ سخنان بسیاری گفته می‌شود؛ طرف روسی مدعی نگرانی‌های امنیتی ناشی از تلاش دولت اوکراین برای پیوستن به پیمان مشترک ناتو و اتحادیه اروپا یا داعیه دار حمایت از روس تباران شرق اوکراین و جلوگیری از گسترش ناسیونالیسم افراطی، فاشیسم و نئونازیسم می‌باشد و طرف دیگر جنگ از تلاش روسیه برای کشورگشایی و رویای بازسازی اتحاد جماهیر شوروی سخن می‌گوید.

اما بحران امروز اوکراین روی دیگری نیز دارد؛ در نگرشی کلان‌تر مسئله تنها جنون کشورگشایی پوتین یا نگرانی امنیتی روسیه نیست یعنی در میان عوامل موثر بر این اتفاق «خاک» تنها عامل یا لزوماً بزرگترین عامل نیست. این پازل قطعات دیگری نیز دارد که برای درک بهتر شرایط باید به آن توجه کرد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (و در نتیجه حذف بلوک شرق از مناسبات قدرت) عصر تاخت و تاز غرب و ایدئولوژی لیبرال-سرمایه‌داری در جهان آغاز شد، پیوند آتلانتیک شمالی گسترش یافت و کشور های عضو ناتو به سی کشور رسید. طی مدت زمان کوتاهی سایر بخش‌های جهان که تا آن لحظه فتح نشده بود توسط سرمایه‌داری بلعیده شد. در چنین فضایی سخن از دهکده جهانی، شرکت های چند ملیتی و حتی پایان تاریخ به میان آمد. پس از چند دهه، صحنه‌ی اقتصاد جهانی بازیگران جدیدی پیدا کرد. چین پس از مائو ارزش‌های بازار آزاد را پذیرفت و روسیه پس از سال‌ها رکود با رشد اقتصادی چشم‌گیر دهه ۲۰۰۰ به قدرت بازگشت. از سوی دیگر در هر نقطه از جهان کشورهایی به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای حدی از اعمال نفوذ را یافتند، در چنین شرایطی صحنه‌ی بازی دیگر فقط یک ابرقدرت نداشت و هر نیرویی در حد توان به جریان‌های سیاست بین‌الملل شکل می‌داد.

به نظر می‌آید جنگ در اوکراین خارج از علل و اهمیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای، صحنه‌ی جنگ کشورهای امپریالیستی است. روسیه‌ای که می‌خواهد با یک جنگ بازی را به نفع خود تغییر بدهد و آمریکایی که در یک پوزیشن محافظه‌کارانه در تلاش برای حفظ وضعیت موجود است (به همین دلیل است که هیچ‌علاقه‌ای برای مداخله‌ی مستقیم در جنگ ندارد).



بین اقتصاد لیبرال اروپایی، نئولیبرالیسم دولتی چینی و ایرانی، الیگارش‌ی اقتصادی روسی و نئولیبرالیسم ایالات متحده جنگی اگر وجود داشته باشد نه بر سر نوع نگاه اقتصادی که بر سر به دست آوردن حجم بیشتری از سود و سرمایه است. و متأسفانه به نظر می‌آید آخرین چیزی که در این میان اهمیت دارد حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش و داشتن یک جهان عاری از جنگ، بی‌عدالتی و خشونت است. خواه آن ملت تحت ظلم مردم اوکراین باشند یا مردم یک کشور در خاورمیانه و یا آمریکای لاتین.

آن چه مسلم است این است که سپهر سیاسی-اقتصادی جهانی که در آن زیست می‌کنیم در حال تغییر است و کشمکش‌ها و منازعات موجود در سرتاسر جهان از اوکراین تا خاورمیانه و خاور دور علاوه بر علل منطقه‌ای صحنه‌ی جنگ تمام عیار چند کشور امپریالیستی و اقرارشان برای به دست آوردن سود و قدرت بیشتر در نظم آتی جهانی است. هرچند جنگ آشکار و نهانی که از آن حرف زدیم بسیار تحت تأثیر اقتصاد است اما جنگ نگاه‌های مختلف اقتصادی نیست، دیگر نیمی از جهان سوسیالیست و نیمی کاپیتالیستی نیست.





## «خرس اردکس»

حسین قربانی

زلنسکی بر خلاف ویکتور یانوکویچ بلد نبود با روسیه لاس بزند و هم زمان منافع اقتصادی خودش را از غرب تامین کند!

حمله روسیه به اوستیا و آبخازیا را به یاد بیاورید تا متوجه شوید که چقدر روسیه به جغرافیایی که خداوند برایش مقدر کرده، آگاه است.

هر تحرکی که دسترسی روسیه به آب‌های آزاد را محدود کند و یا پایگاه‌های واشنگتن را یک مایل به مسکو نزدیک‌تر کند، برای روسیه خط قرمز تلقی می‌شود.

بعد از اتفاقات فوریه ۲۰۱۴ و تغییر قدرت به نفع غرب، روسیه بلافاصله پیش‌کشی که خروشچف به اوکراین داده بود را پس گرفت؛ زیرا به دردسرش نمی‌ارزید که امنیت راه تجاری‌اش در دریای آزوف را با اوکراینی که اخیراً به غرب متمایل شده سهیم شود.

دولت تازه روی کارآمده کیف احتمالاً با قانونی که دولت روسیه را ملزم به حمایت از روس‌تبارها می‌کرد آگاهی چندانی نداشت که طی چند قانون عرصه را برای روس‌تبارها تنگ کرد و بهانه‌ای برای دخالت مسکو داد.

روسیه همچنین در اقدامی دیگر دست به حمایت از جدایی‌طلبان روس‌تبار لوهانسک و دونتسک زد که به خودمختاری غیرقانونی این مناطق انجامید.

این اقدامات روسیه خط نشانی برای اوکراینی بود که رویای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا و احتمالاً به دنبال آن ناتو را داشت.

پوتین در سخنرانی استقلال کریمه، روسیه را به فتری توصیف کرد که هرچقدر فشارش دهند روزی خواهد پرید. این هشدار پوتین به ناتوی در حال گسترش به شرق بود و همچنین شاید اشاره تیزبینانه‌ای به این نکته که دوران نظم آمریکایی سرآمده و قرار نیست فتر روسیه طبق نظم آمریکایی همچنان فشرده باقی بماند.

روسیه در مهندسی امنیت اروپا خود را شریک می‌داند و این دقیقاً مسئله‌ای است که غرب می‌خواهد با مهره‌ای به نام زلنسکی، روسیه را در آن کمرنگ کند.

زلنسکی که رویای پرواز f۳۵ و تایفون‌ها را در آسمانش می‌دید و احتمالاً پاتریوت‌های آمریکایی را برای پدافند هوایی به S۳۰۰ روسی ترجیح می‌داد، احتمالاً که نه، قطعاً فراموش نکرده بود که خواسته‌هایش خط قرمز پوتین است؛ اما شاید اشتباهش آنجا بود که حمایت غرب را فراتر از موشک‌های ضدتانک و شاید در بدترین حالت اعلام منطقه پرواز ممنوع بر آسمان کشورش می‌دید.

اما زهی خیال باطل! که غرب به تجهیزات سطح دو و اطلاعات نظامی که جنگ را فرسایشی کند، بسنده کرده.

سیاستمداران غرب در جلسات بین خودشان حتماً یادآور این نکته هستند که اگر اوکراین جزو ناتو بود، الان ما باید با روسیه می‌جنگیدیم، می‌بینی؟ جو خطر جنگ هسته‌ای از بیخ گوشمان گذشت!



در انتهای سخن بدیهی است که زلنسکی در تخمین مسافت بین کاخ مارینسکی<sup>۱</sup> تا کرملین دچار اشتباه شده و پوتین تزلزل نظم آمریکایی را یقین کرده، اما در جدال بین پوتین و زلنسکی به قطع افسر سابق گ.ک.ب.ب بهتر از یک آرتیست کم‌دین، سیاست و امنیت می‌فهمد اما بازی با رسانه‌ها را بعید می‌دانم!

غرب حتی در تحریم‌های کم‌سابقه‌اش، نیاز به نفت و گاز روسیه را فراموش نکرده، آلمان‌ها خوب می‌دانند پیچ تنظیم دمای خانه‌های برلین در مسکو تنظیم می‌شود. غرب بیش از گذشته به کشورهای جایگزین برای روسیه می‌اندیشد، اما قطعاً می‌داند تا جایگزینی کامل کمابیش به انرژی روسیه نیاز دارد.



۱) کاخ ریاست جمهوری اوکراین

\*منبع کتاب در اسارت جغرافیا نوشته تیم مارشال